

نیکال جون

www.ketabir

سرشناسه	: قربان زاده کورعباسلو، حامد، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: عیال جون/ مولف حامد قربان زاده کورعباسلو.
مشخصات نشر	: تهران: حامد قربان زاده کورعباسلو، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۱ص.: مصور.؛ ۳۱/۵×۱۴/۵ سم.
شابک	: ۷-۵۹۰۱-۶۰۰۰۰-۹۷۸-۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: همسران شهیدان -- ایران -- خاطرات
موضوع ۶	: Martyrs' spouses -- Iran -- Dairies*
بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۴۱۳۶۴۹ق/۱۶۲۵ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۳۳۰۹۳۳
شماره کتابخانه ملی	: ۳۳۷۷۸۹۰

عیال جون

مؤلف: حامد قربان زاده کورعباسلو

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

چاپ: سازمان چاپ طهرانی

سال انتشار: ۱۳۹۵

ناشر: مؤلف

طراح جلد: حورا سلحشوری

شابک: ۷-۵۹۰۱-۶۰۰۰۰-۹۷۸

فهرست

أ	مقامه.....
۱	شبیهِ او زده بدم.....
۲۶	عیال جون.....
۶۱	تا تونستیم از خردون عس انداختیم.....
۹۱	طاقت همین بود؟.....
۱۱۵	کاش یک بار دعوا می کریم.....
۱۴۰	بین این بچه چی می‌گه؟.....

مقدمه

یکی از مغفول‌ترین قشرهای هر جامعه‌ای، همسران کسانی هستند که جان خود را فدای آرمان‌های خود می‌کنند. وقتی یک فردی جان خود را فدا کرد، همه به آن فرد به چشم یک قهرمان و یک بزرگی نگاه می‌کنند که با ایثار خود ترسیده است آرامش را برای دیگران به ارمغان بیاورد. اما هیچ‌گاه به این مسئله در این زاویه نگاه نمی‌کنیم که: خُب درست؛ این فرد این جانفشانی را انجام داد، جای او در اعلیٰ علیین، اما همسر و فرزندان او چه می‌شوند؟ برای همسر و فرزندان او تازه ماجرا شروع شده است. بالاخره آب و تاب‌ها و همدردی‌ها بعد از چندماه فروکش می‌کند و زن می‌ماند و بچه‌هایی قد و نیم‌قد. یک دنیا مشکلات. برفرض که شما دنیای امکانات و مزایا را به همسر یا فرزندان او فراهم کنید، حالا یک سوال مهم: «آیا این امکانات برای آن زن، شوهر می‌شود؟ یا برای آن بچه‌ها پدر؟» خیلی از زنان حاضرند همسرشان هزاران مشکل را داشته باشد اما فقط سایه اش بالای سرشان باشد. این شهیدان که جای خود دارند و هر یک الگوها و اسوه‌هایی هستند که هر بُعد وجودشان دنیایی است برای خودش.

در این اثر سعی کرده ایم که ادای دینی داشته باشیم به این نسل؛ نسلی که خیلی کم به آن‌ها پرداخته شده و هیچ‌گاه پای حرف‌هایشان ننشسته‌ایم.

برای برخی از نسل جدید آن قدر شهید دست نیافتنی شده که باورشان نمی‌شود که شهدا یکی امثال دیگران بودند. شهدا کسانی بودند مثل ما؛ مگر اگر کردید شهدای ما چه کسانی بوده اند؟ دایی شماست و عموی دیگری. برادر آن فرد است و پدر دوست شما؛ شهدا از مریخ که نیامده‌اند.

شهدا همان کسانی هستند که در دوران قبل از انقلاب و در میان آن همه فساد خود را نکه داشتند. بنای واقعی تقوا را که همانا «خود نگهداری» است در خود پیاده کردند و توانستند با بالابردن قدرت شجاعت و شهامت خود، دین خودشان را دامن کنند و به اوج مقام انسانیت، یعنی شهادت برسند. قطعاً همسران شهید هم همین‌گونه بوده اند و همین راه را تا الان ادامه داده اند.

سعی کرده ایم که شهدا را دست یافتنی‌تر کنیم. به آن‌ها از این دید بپردازیم. بنابراین طبیعی است که بیشتر به عاقلانه‌های این شهدا و همسران بزرگوارشان پرداخته ایم.

در میان این شهدا کسانی بوده اند که مشکلات شدید جسمی داشته اند. چیزی که نسل جدید ما کمترین مقدارش را هم تحمل نمی‌کنند ولی می‌بینیم که این همسر شهید چه کارها که برای او نکرده است. هم‌او می‌گفت که یک‌بار همسر من از شدت ناراحتی تلویزیون را از طبقه سوم خانه پرت کرد داخل حیاط و من هم تنهاکاری که کردم این بود که سعی کردم او را آرامش کنم. می‌گفت که شدت مریضی او طوری شده بود که

در طی روز نه من و نه فرزندانم هیچ یک کوچکترین صدایی ایجاد نمی کردیم، مبادا شهید سردرد بگیرد و اعصابش خورد شود که تحمل دیدن سردرد او را هیچ کس نداشت.

دیگری از داد زدن های فرزندش در خواب بعد از شهادت پدرش می گفت و اینکه بارها مدرسه، او را به خاطر مشکلات فرزندش می خواستند.

آن یکی از مشکلات تهیه مایحتاج می گفت؛ می گفت می دانی که در سرمای زمستان نفت نداشتن یعنی چی؟ این به خاطر این است که ما امروزه گاز داریم و بخاری دم دست مان است، یادمان رفته که در گذشته با چه مایه های نفت تهیه می کردیم. حالا فکر کنید که یک بچه کوچک دارید که در اثر سرما مریض شده، تو حالا نه می توانی او را تنها بگذاری و بروی دنبال نفت نه می توانی با خودت ببری اش...

یکی دیگر از مشکلات دسپرتی و قیومیت فرزندش بعد از شهادت همسرش و مشکلاتی که بین او و خانواده همسرش پیش آمد می گفت. یکی دیگر از بیوه شدنش در اوج جوانی می گفت و دیگری از یکی یک دانه بودن و خوشی هایش در خانه پدری و سختی هایش در خانه همسر... تازه این ها مشکلات دم دستی و پیش پا افتاده است و اصلا در مقایسه با سایر مشکلاتی که نه می شود به کسی گفت، نه می شود آن ها را نوشت اصلا چیزی نیست.

اینجاست که ارزش کار این ها نمایان می شود و دیدن خالمر همین است که ما سراغ این ها رفتیم تا هم از خود بگویند و هم از همسران شان. و در نهایت جالب ترین قسمت ماجرا، آن جایی بود که هر کدام شان همچون کوه بودند در صلابت و همچون گل بودند در لطافت. آن قدر

خنده رو و شاداب بودند که گویی انگار در تمام عمر با ناز و نعمت بزرگ شده اند و هیچ سختی‌ای نکشیده اند. شاید باورش سخت باشد که به سختی حاضر می شدند از مشکلاتشان بگویند. قسمت عمده ای از مصاحبه ها حذف شد؛ در عین حال باز در تجدید نظر به حذفیات اضافه می شد.

خالصانه ترین سلام‌ها برای این‌هاست. کسانی که اگر اندازه همسران شهیدشان به اسلام خدمت نکرده باشند، قطعا کمتر هم خدمت نکرده اند و در این راه سحبه هایی که تحمل کرده اند حتما جاری دارد که جز پروردگار، کسی را با این حسابش نیست.

امیدوارم مقبول افتد.

حامد قربان زاده